

Insanity Concept in Islamic Punishment Law: Subjectivism or Objectivism*Nabiollah Gholami¹, Mahmoud Abbasi², Sakineh Soltani Kuhbanuni³***Abstract**

Subjectivism or Objectivism of insanity, as one of the eliminators of criminal responsibility, are challenges under attention regarding the psychotherapy findings about the criminal responsibility of the lunatics. The difference between the two is that if insanity has subjectivism to eliminate criminal responsibility, its authentication by judicial authority leads to eliminate the criminal responsibility from the person. But if Objectivism accepted for insanity, it is eliminator of criminal responsibility only when the person's insanity causes disruption in cognition. Consideration of each perspective according to Iran's lawmaker view has especial consequences in criminal responsibility of the lunatics which is discussed in this paper. Therefore, this study aims at determining subjectivity or Objectivity of insanity in Iran's criminal law and the main question of this study is designed as follow: according to Iran's criminal law, insanity for disclaiming from crime committed, contains subjectivity or Objectivity? In this study using analytic-descriptive method and Iran's judicial procedure, such a conclusion is reached that although the main perspective of lawmaker shows insanity results in criminal disclaiming when it terminates will or distinguishing power (Objectivity of insanity). However, writing way of article 149 of the Islamic punishment law (1392) results in Inferring subjectivity of insanity for criminal disclaiming.

Keywords

Mental Disorders, Insanity, Will, Cognition, Punishment, Criminal Liability

1. PhD Candidate, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Corresponding author)

Email: Nabiollah.Gholami@yahoo.com

2. Associate Professor, Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences and Health Services, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Educational sciences & Psychology Faculty, Ferdowsi University of Mashhad (FUM), Mashhad, Iran.

Original Article Received: 30 January 2017 Accepted: 9 December 2017

Please cite this article as: Gholami N, Abbasi M, Soltani Kuhbanuni S. Insanity Concept in Islamic Punishment Law: Subjectivism or Objectivism. Iran J Med Law 2018; 12(44): 77-94.

مفهوم جنون در قانون مجازات اسلامی؛ موضوعیت یا طریقت

نبی‌اله غلامی^۱

محمود عباسی^۲

سکینه سلطانی کوهبنانی^۳

چکیده

موضوعیت یا طریقت‌داشتن جنون - به عنوان یکی از عوامل رافع مسؤولیت کیفری - از جمله چالش‌هایی است که در پرتو یافته‌های روانپزشکی در خصوص مسؤولیت کیفری مجانین مورد توجه قرار گرفته است. تفاوت این دو رویکرد در آن است که چنانچه جنون برای رفع مسؤولیت کیفری موضوعیت داشته باشد، صرف احراز آن توسط مقام قضایی، منجر به رفع مسؤولیت از شخص مجنون خواهد شد، اما در صورتی که برای جنون قائل به طریقت باشیم، تنها در صورتی می‌توان جنون را رافع مسؤولیت کیفری دانست که جنون شخص منجر به اخلال در ادراک و قوه تمییز شود. از این رو هدف اصلی این پژوهش، مشخص کردن موضوعیت یا طریقت‌داشتن جنون در قوانین کیفری ایران است و بدین سان سؤال اصلی این پژوهش، بدین صورت قابل طرح است که «حسب قوانین کیفری ایران، جنون برای رفع مسؤولیت از مرتکب جرم، دارای موضوعیت است یا طریقت؟». در این نوشتار با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و استفاده از رویه قضایی ایران، چنین نتیجه گرفته شده است که هرچند رویکرد اصلی مقنن این است که جنون در صورتی موجب زوال مسؤولیت کیفری خواهد شد که باعث از بین رفتن اراده یا قوه تمییز باشد (طریقت‌داشتن جنون)، با این حال نحوه نگارش ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲ ش.) به گونه‌ای است که می‌توان موضوعیت‌داشتن جنون برای رفع مسؤولیت کیفری را نیز از آن استنباط کرد.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Nabiollah.Gholami@yahoo.com

۲. دانشیار، مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

۳. استادیار، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

واژگان کلیدی

اختلالات روانی، جنون، اراده، قوه تمییز، مجازات، مسؤولیت کیفری

مقدمه

توجه به مفهوم جنون - و به طور کلی اختلالات روانی - بیانگر این واقعیت است که این مفهوم، چه از منظر تئوریک و چه از نظر برخورد با مبتلایان به آن، دوره‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است، سیر روند توجه به این مفهوم، طیف وسیعی از رویکردها و برخوردها را با مجانین نشان می‌دهد. به طور کلی پژوهش‌های مرتبط با موضوع جنون را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی کرد: گروه اول به مباحث جنون و روانپزشکی اشاره دارند؛ گروه دوم درباره حقوق و نوع برخورد با مجانین صحبت می‌کنند؛ گروه سوم نیز به مطالعه تلقی مردم از دیوانه در ادوار گوناگون می‌پردازند (۱).

در رویکردی تلفیقی به این سه دسته از پژوهش، و صرف نظر از این که در حقوق جزای اسلامی از صدر اسلام مجنون و معتوه (در معنای شخصی که دارای عقب‌ماندگی ذهنی است، ولی به حد جنون نرسیده است) را فاقد مسؤولیت کیفری می‌دانستند، در سیر تکاملی برخورد با مجانین می‌توان نگرش‌های زیر را به اجمال بیان کرد.

در قرون قبل، افراد مبتلا به بیماری روانی را در معرض طوفان، سرما یا جلوی جانوران وحشی رها کرده تا از بین روند (۲). این رویکرد حتی در میان متفکران و فیلسوفان این دوره نیز قابل مشاهده است. ارسطو در کتاب سیاست، راجع به تربیت و پرورش کودک چنین می‌گوید که: «باید قانونی باشد که هیچ فرد ناقصی حق ادامه حیات نداشته باشد.» بقراط نیز، کودکان را به دو گروه کودکانی که «ارزش بزرگ‌کردن را داشته باشند» و کودکانی که فاقد چنین ارزشی هستند (۳)، تقسیم‌بندی کرده است. جامعه ابتدای قرن هفدهم به نحو شگفت‌آوری پذیرای جنون بود و معیارهای تشخیص حقیقت و وهم را درهم می‌ریخت، اما در قرن هیجدهم، مجنون و دیوانه جایگاه اجتماعی مبهمی داشتند تا آغاز قرن نوزدهم که آگاهی جدید از جنون، بیش از آنکه خیرخواهانه باشد، سیاسی شد (۴). در دوران رنسانس، اراسموس با نوشتن کتاب در «ستایش دیوانگی» توانست تأثیر عمیقی بر افکار عمومی بگذارد. از میان محققان اروپایی، سال‌ها بعد میشل فوکو فرانسوی به این موضوع توجه کرد و رساله دکتری خود را درباره تاریخ دیوانگی نوشت. فوکو جنون را دستاورد تحولات تاریخی می‌داند و اعتباری نسبی برای آن قائل است (۱).

در اواسط قرن ۱۹ میلادی به بعد و با ظهور مکتب تحقیقی و توجه بنیانگذاران این مکتب به ویژگی‌های ژنتیکی و ارثی و نقش آن‌ها در ارتکاب جرایم، بررسی مجانین و رفتارهای آن‌ها به سمت نگاه علمی پیش رفت. از این زمان به بعد بود که توجهات به سمت مسؤلیت یا عدم مسؤلیت کیفری مجانین، وضعیت رفتارهای حقوقی آن‌ها، نحوه برخورد با مجرمان مجنون و مواردی از این دست معطوف شد.

نحوه رافع بودن جنون و اختلالات روانی برای مسؤلیت کیفری و دلایل و رویکردهای مختلف مقنن ایران به این امر، از جمله موضوعاتی است که علاوه بر تغییر نگرش چند باره مقنن در خصوص آن، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با عبارتی مبهم و دوپهلوی بیان شده است. بدین سان در این نوشتار با بررسی مفهوم جنون و اختلالات روانی از منظر حقوق و روانشناسی و تبیین رویکردهای مختلف در خصوص رافع بودن جنون و اختلالات روانی برای مسؤلیت کیفری و بیان ارکان مسؤلیت کیفری، سعی در تبیین و توضیح نقش جنون و اختلالات روانی در مسؤلیت کیفری مجانین و مبتلایان به اختلالات روانی داشته‌ایم.

پیشینه تقنینی جنون در قوانین جزایی ایران

از منظر پیشینه تقنینی، ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، نخستین قانونی است که در نظام تقنینی جزایی ایران به مسؤلیت کیفری مجانین توجه داشته است. بر طبق این ماده، «کسی که در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد، مجرم محسوب نمی‌شود و مجازات نخواهد داشت، ولی در صورت بقای جنون باید به دارالمجانین تسلیم شود.» نکته قابل توجه در خصوص این ماده این است که مقنن جنون را نه به عنوان یکی از علل رافع مسؤلیت کیفری - و به طبع آن عدم اعمال مجازات - که به عنوان یکی از علل موجهه جرم دانسته است.

همین مسأله در ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲، به صورت دیگری بیان شده است. بر طبق این ماده، «هر گاه محرز شود مرتکب جرم حین ارتکاب به علل مادرزادی یا عارضی فاقد شعور بوده یا به اختلال تام قوه تمیز یا اراده دچار باشد، مجرم محسوب نخواهد شد...». بدین ترتیب این قانون نیز اختلالات روانی را عاملی برای عدم شکل گیری جرم، و نه رافع مسؤلیت کیفری مجرم محسوب کرده است. به علاوه در قانون ۱۳۵۲ ش.، برخلاف قانون

۱۳۰۴ مرتکب بدون ذکر کلمه جنون، اختلال تام قوه تمییز یا اراده را موجب عدم تحقق جرم دانسته است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و شاید تحت تأثیر آموزه‌های حقوق کیفری اسلام، مقنن جنون را نه به عنوان علل موجهه جرم، بلکه به عنوان علتی برای رفع مسؤولیت کیفری برشمرد. قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ در ماده ۲۷، در بیانی موجز، چنین مقرر می‌داشت: «جنون حین ارتکاب جرم به هر درجه که باشد، موجب رفع مسؤولیت کیفری است.» ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، نیز تقریباً با ادبیاتی یکسان و با همان عبارات قانون سابق، چنین مقرر داشته بود: «جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه‌ای که باشد، رافع مسؤولیت کیفری است.» در این ماده و ماده ۲۷ قانون ۱۳۶۱، مقنن با سکوت راجع به درجات جنون، قانون همه یا هیچ را مفروض دانسته بود و تالی فاسد این‌گونه اطلاق گوی، عدم تناسب برخورد با ناقضان قانون است»، گویی آن کس که هیچ رابطه‌ای با واقعیت برقرار نمی‌کند و هیچ درکی از اعمال خود ندارد، با آن کس که اندک نقصانی در برقراری ارتباط با واقعیت دارد یکی مفروض شده است و در نتیجه رفتار هر دو با یک برخورد قانونی مواجه می‌شود (۵).

آخرین مقرره‌ای که در خصوص مسؤولیت کیفری مجانین و مبتلایان به اختلالات روانی وضع شده است، ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است. مقنن در این ماده این‌گونه مقرر کرده است: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسؤولیت کیفری ندارد.» قانونگذار در این ماده، برخلاف ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰ ش.) - که در آن جنون به هر درجه‌ای را رافع مسؤولیت کیفری می‌دانست - اختلال روانی را در صورت موجب رفع مسؤولیت کیفری دانسته است که منجر به فقدان اراده یا قوه تمییز باشد، هرچند این ماده نیز دارای ابهاماتی است که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

مفهوم جنون و اختلالات روانی

پیش از بررسی مفهوم جنون توجه به سه نکته ضروری به نظر می‌رسد، نخست این که مفهوم جنون دایره معنایی وسیعی دارد (۶) و حداقل در دید عام، فرقی بین جنون با سایر اختلالات و

ناپهنجاری‌های روانی وجود ندارد؛ دوم این‌که جنون و رفتارهای ناهنجار انحرافی دارای مفاهیمی نسبی هستند (۷). بدین معنا که با توجه به یافته‌های روانپزشکی و روانشناسی، این مفاهیم در طول زمان دچار تغییر و تحول می‌شوند، به علاوه در یک زمان خاص نیز، بسته به نوع معاینات بالینی در خصوص اشخاص و استفاده از روش‌ها و بررسی‌های مختلف، شاهد ارائه تعاریف یا نمودهای مختلفی از مفهوم جنون و اختلالات روانی هستیم؛ سوم این‌که جنون بیش از آنکه یک واژه روانشناختی باشد، اصطلاحی حقوقی است (۸). از این رو کم‌تر در متون روانشناسی شاهد استعمال این واژه بوده‌ایم و در مقابل در متون حقوقی شاهد استعمال این واژه به کرات هستیم.

جنون در لغت در معنای زوال عقل و شیفتگی آمده است (۹). برخی حقوقدانان جنون را شامل، بیماری شدید مغز (زوال مغز)، عدم رشد یا رشد ناکامل مغز و هر بیماری دانسته‌اند که مغز را یکسره از کار اندازد، اعم از این‌که مربوط به خود مغز و یا وظایف آن و نیز اعم از این‌که دائمی و یا ادواری باشد (۱۰). برخی نیز جنون را بیماری روانی‌ای دانسته‌اند که موجب سقوط قوه تمیز و زوال اراده فرد گردد (۱۱). دادگاه‌های فدرال آمریکا، جنون را عدم تشخیص اشتباه بودن اعمال می‌دانند (۱۲). دکتر جعفری لنگرودی، جنون را وصف شخصی دانسته‌اند که فاقد قدرت تشخیص نفع و ضرر و حسن و قبح است (۱۳).

در اصطلاح روانپزشکی، جنون را بیماری روانی یا روانپریشی یا بیماری وخیم روانی تعریف کرده‌اند که به واسطه آن، جریان فکر، اندیشه، رفتار، کردار، احساس و اعمال از راه صواب و عادی منحرف شده باشد (۱۴). به عقیده اسکیرول، جنون بیماری دماغی است که معمولاً مزمن است و با شعف و سستی مشاعر و اراده مشخص می‌شود، نامفهوم بودن کلام و نقص خود به خود فعالیت‌های عقلانی و اخلاقی از علائم این بیماری است (۱۴).

جدیدترین معیاری که در حال حاضر برای بیان و دسته‌بندی اختلالات روانی ارائه شده است، مربوط است به ویرایش پنجم از «راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی (DSM-5)» که برای اولین بار توسط انجمن روانپزشکی آمریکا انتشار یافت و شامل توصیف علائم و دیگر معیارها برای تشخیص اختلالات روانی است. ویرایش پنجم این راهنما که در سال ۲۰۱۳، ارائه شده است، تمامی انواع اختلالات روانی را در ۲۱ گونه طبقه‌بندی کرده و در هر گونه نیز تعدادی از اختلالات را قرار داده است. این ۲۱ گونه عبارتند از: اختلالات عصبی - رشدی،

اختلالات اسکیزوفرنی و سایر اختلالات سایکوتیک، اختلالات دوقطبی و اختلالات مرتبط با آن، اختلالات افسردگی، اختلال بی‌نظمی مخرب خلق، اختلالات اضطرابی، اختلالات وسواس فکری/ عملی و اختلالات مرتبط با آن، اختلالات مرتبط با ضربه و عوامل تنش‌زا، اختلالات تجزیه‌ای، اختلالات نشانه‌های بدنی، اختلالات تغذیه و خوردن، اختلالات دفعی، اختلالات خواب - بیداری، اختلالات کنش جنسی، ملال جنسی، نابهنجاری‌های جنسی، اختلالات رفتار ایذایی، کنترل تکانه و سلوک، اختلالات اعتیادی و مصرف مواد، اختلالات عصبی - شناختی، اختلالات شخصیت، سایر اختلالات (۱۵).

دقت نظر در این طیف گسترده از اختلالات روانی این نکته را به وضوح نشان می‌دهد که عنوان کلی جنون برای معرفی بیماران روانی در متون قانونی نه کافی و نه مناسب است. کافی نیست از این نظر که دامنه اختلالات روانی به قدری وسیع است که ذکر عنوان کلی جنون به هیچ وجه برای بیان آن‌ها کفایت نمی‌کند. این گستردگی تا اندازه‌ای است که در برخی متون و در انتقاد به عدم تمایز بین انواع مختلف اختلالات روانی با جنون، تعداد این اختلالات بیش از ۳۰۰ مورد ذکر شده‌اند (۱۶)، مناسب نیست، زیرا بسیاری از اختلالات ذکر شده حداقل قرابتی با جنون - حداقل در معنای حقوقی آن - ندارند. بدین سان است که برخی جنون را معادل تقریبی اسکیزوفرنی دانسته‌اند (۱۲).

باید توجه داشت که با توجه به ارائه تعریفی از جنون در روانپزشکی که منطبق با تعریف جنون در حقوق باشد، شاید نتوان به طور دقیق جایگاه این اختلال را در روانپزشکی و حقوق در قیاس با یکدیگر سنجید، ولی به هر حال از این نکته نیز نمی‌توان غفلت کرد که جنون - با هر تعریف و معیاری که از منظر حقوقی بیان کنیم - حداکثر یکی از ده‌ها نوع اختلال روانی است و نه بیشتر.

رویکردهای مختلف به مفهوم جنون در آموزه‌های کیفری

سیری در نظریات ارائه‌شده در خصوص جنون، عقل و مسؤولیت کیفری مبتلایان به اختلال روانی، ما را بدین مطلب رهنمون می‌سازد که با توجه به این‌که مجانین و مبتلایان به اختلالات روانی، از نوعی اختلال یا عدم تکامل در قوای دماغی رنج می‌برند. از این رو برای تبیین

رویکردهای کیفری به جنون، بهترین راه کار تبیین آن با توجه به مفهوم عقل و قوای دماغی در حقوق کیفری است.

در حقوق جزا، واژه عقل در یکی از دو معنای زیر به کار می‌رود: ۱- به معنای فعالیت طبیعی قوای ادراکی؛ ۲- به معنای ادراک و تمییز (۱۷).

۱- عقل در معنای فعالیت طبیعی قوای ادراکی

در این استعمال، عقل در مورد شخصی به کار می‌رود که فعالیت قوه عاقله او در سطح مطلوبی قرار دارد و از اختلال و آشفتگی به دور است (۱۷). طبیعتاً در چنین حالتی، عقل هر ارتباط خاصی با سن و یا رشد جسمانی شخص ندارد، زیرا همین که شخص در هر سنی، از فعالیت طبیعی قوای دماغی - متناسب با سن خودش - برخوردار باشد، چنین شخصی را می‌توان دارای عقل و عاقل نامید. از همین رو است که عرف جامعه در خصوص کودکی غیر ممیزی که رفتارهای او عادی و متناسب با مقتضای سن اوست از واژه عاقل - در معنای برخوردار از عقل - استفاده می‌کنند. در حقیقت، با در نظر گرفتن عقل به عنوان فعالیت طبیعی قوای ادراکی، عملاً بین یک کودک و یک بزرگسال تفاوتی در اصل برخورداری از قوه عاقله وجود ندارد و تنها تفاوت بین این دو تنها محدود به دامنه و عمق فعالیت‌های قوه عاقله برمی‌گردد نه به اصل فعالیت آن (۱۷). چنین برداشتی از مفهوم عقل، باعث می‌شود آن را دقیقاً در مقابل جنون قرار دهیم، چراکه در واقع جنون چیزی جز کارکرد غیر طبیعی قوه عاقله نیست. از این رو این دیدگاه با تمرکز بر روی مفهوم در معنای فعالیت طبیعی قوه عاقله و قرار دادن آن در مقابل جنون، عملاً صرف جنون را مد نظر قرار داده است. این نگرشی است که مقنن در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ ش. در خصوص جنون اتخاذ کرده بود. بر طبق این ماده «جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه‌ای که باشد، رافع مسؤولیت کیفری است.» بدین سان قانونگذار در این ماده، این‌گونه مقرر کرده بود که نفس جنون - صرف نظر از تأثیر یا عدم تأثیر آن بر قوه عاقله و نیز صرف نظر از میزان و مراتب تأثیر آن - به عنوان عاملی برای رفع مسؤولیت کیفری در نظر گرفته می‌شود. در ذیل سه نمونه از نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه ارائه می‌شود که جنون را در این معنا در نظر گرفته‌اند.

در نظریه شماره ۷/۵۰-۱/۱۸-۱۳۸۳ این‌گونه بیان شده است: جنون و اختلال مشاعر رافع مسؤولیت کیفری می‌باشد و این‌که صرع و عقب‌ماندگی ذهنی از مصادیق آن‌هاست یا نه با جلب نظر طبیب بر عهده دادگاه است.

در نظریه مشورتی ۷/۴۳۴-۱۳۸۰/۷/۱۵ این‌گونه ذکر شده است: چنانچه قاضی رسیدگی‌کننده با توجه به نظریه پزشک قانونی احراز نماید که متهم (شخصی که حکم حجر وی به لحاظ جنون قبلاً صادر شده است) مجنون نیست، باید او را تعقیب و مجازات کند. بنابراین صرف نظر از این‌که احکام مدنی در امور کیفری لازم‌الاتباع نیست، چنانچه طبق نظریه پزشک قانونی، خلاف حجر (جنون) متهم ثابت شود حکم حجر صادره مانع تعقیب کیفری وی نمی‌باشد.

تشخیص این امر که عقب‌ماندگی ذهنی از مصادیق ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی بوده و عقب‌مانده ذهنی که مرتکب جرم شده فاقد مسؤولیت است، پس از تحقیق و کسب نظر پزشک متخصص، به عهده دادگاه است و تشخیص این نکته که صرع و عقب‌ماندگی ذهنی از مصادیق جنون یا اختلال مشاعر به شمار می‌رود با کارشناس (طبیب روانی)، است و دادگاه می‌تواند در صورتی که نظر کارشناس را با اوضاع و احوال مسلم و معلوم قضیه منطبق بداند، طبق نظر وی عمل کند (نظریه مشورتی، ۷/۷۷۷۴-۱۳۸۱/۸/۲۱).

نکته مشترک در این سه نظریه این است که تأکید اداره حقوقی بر نفس جنون متمرکز بوده است بدین صورت که حتی در مواردی که از اصطلاح اختلال مشاعر استفاده شده است، رافع بودن آن برای مسؤولیت کیفری را در صورتی پذیرفته است که از مصادیق جنون باشد.

۲- عقل به معنای ادراک و تمییز

در نظرگرفتن عقل در معنای ادراک و تمییز دومین رویکردی است که در پرتو آموزه‌های نوین پزشکی و روانپزشکی مورد توجه پژوهشگران عرصه حقوق قرار گرفته است. عقل در معنای ادراک و تمییز به معنای توانایی تفکیک و شناسایی حسن و قبح اعمال از یکدیگر و نیز درک آثار و نتایج رفتار ارتكابی است (۱۷). بر اساس این تعبیر از عقل، شخص عاقل به کسی اطلاق می‌شود که برخوردار از قدرت ادراک و تمییز و دارای توان تشخیص حسن و قبح و نتیجه افعال و رفتار خود است. در این رویکرد، فقدان عقل به معنای فقدان قدرت برای ادراک حسن و قبح و نتیجه رفتار می‌باشد. بنابراین چنانچه شخص، ناتوان از ادراک رفتار خود باشد چنین شخصی فاقد عقل محسوب شده و طبیعتاً فاقد مسؤولیت کیفری شمرده می‌شود. تفاوت

مهمی که برداشت اخیر از مفهوم عقل با برداشت نخست دارد، این است که در این دیدگاه، فقدان ادراک و تمییز موجب می‌شود شخص فاقد عقل محسوب شود، خواه دلیل این عدم ادراک و تمییز جنون شخص باشد و خواه هر عارضه دیگر. در حقیقت نقطه توجه این دیدگاه معطوف به فقدان یا عدم فقدان ادراک و قوه تمییز در شخص بدون توجه به علت آن است. این دیدگاه تا اندازه‌ای در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بدین صورت انعکاس یافته است: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده، به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد، مجنون محسوب می‌شود و مسؤولیت کیفری ندارد.» در این ماده مقنن، تنها در صورتی شخص را از مسؤولیت کیفری معاف دانسته است که اختلال روانی او منجر به فقدان ادراک و تمییز او شود، در این حالت است که چنین شخصی مجنون محسوب و فاقد مسؤولیت کیفری دانسته شده است. توجه به این نظر از آنجا حائز اهمیت است که به عنوان مثال در خصوص اختلال شخصیت ضد اجتماعی - که طبق تعاریف حقوقی جنون محسوب نمی‌شود - طبق برخی از مطالعات، مردان مبتلا به این اختلال ۱۰ برابر و زنان مبتلا ۵۰ برابر بیشتر از جمعیت عادی مرتکب جرم می‌شوند (۱۸) و شکی نیز در تأثیرگذاری این اختلال در این میزان بالای ارتکاب جرم وجود ندارد. با این حال اگر مفهوم نخست از عقل - عقل در معنای فعالیت طبیعی قوای ادراکی - را مد نظر قرار دهیم، این افراد کاملاً عاقل محسوب شده و از هر نظر واجد مسؤولیت کیفری هستند، امری که چندان موجه به نظر نمی‌رسد.

در مقام مقایسه دو رویکرد ذکر شده، به نظر می‌رسد رویکرد اخیر که عقل را در مفهوم ادراک و تمییز دانسته است، مقرون به صواب است. در حمایت از این نظر باید این‌گونه گفت که مقتضای عدالت جز این نیست که مسؤولیت کیفری تنها براساس ادراک و تمییز شخص تعیین و تنظیم گردد (۱۷). از طرف دیگر توجه صرف به جنون باعث می‌شود که شخصی که بر خودار از ادراک و قوه تمییز است، تنها با احراز جنون از مجازات رهایی یابد، در حالی در مقابل شخصی که به واقع فاقد ادراک یا قوه تمییز است، ولی از نظر روانپزشکی مجنون محسوب نمی‌شود، تنها به دلیل عدم احراز جنون، دارای مسؤولیت کیفری برشمرده می‌شود. دقیقاً به همین دلیل است که حقوق فرانسه با تأسی از علم روانشناسی، اصطلاح جنون را از قانون مجازات زدوده است. طبق ماده ۱-۲۲۲ قانون مجازات فرانسه شخصی که در حال ارتکاب،

مبتلا به اختلال روانی یا عصبی روانی منجر به زایل شدن قدرت تشخیص یا کنترل اعمالش باشد، مسؤولیت کیفری ندارد (۱۹).

مقنن ایران در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی، شخص فاقد ادراک یا قوه تمییز را مجنون محسوب کرده است. این ماده هرچند به نسبت ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ حرکتی رو به جلو است، ولی باز هم از این نظر قابل انتقاد است که مقنن، هرچند فقدان ادراک یا قوه تمییز را عاملی برای رفع مسؤولیت کیفری ذکر کرده است، ولی با این حال باز هم این امر را از باب جنون دانسته است، نه از باب خود اختلال روانی. توضیح این که قسمت اخیر ماده که چنین مقرر داشته است «... مجنون محسوب می‌شود و مسؤولیت کیفری ندارد»، این مفهوم را به ذهن متبادر می‌کند که شخص مجنون - بدون توجه به ادراک و قوه تمییز یا عدم آن‌ها - مسؤولیت کیفری ندارد. درست است که در صدر ماده فقدان ادراک و قوه تمییز به عنوان دو رکن اصلی رفع مسؤولیت کیفری در شخص مبتلا به اختلالات روانی دانسته شده‌اند، ولی بیان این که چنین شخصی مجنون محسوب شده و از باب جنون مسؤولیت کیفری ندارد، می‌تواند بیانگر این مفهوم باشد که مقنن در این ماده دو حالت را مد نظر قرار داده است. حالت نخست فقدان مسؤولیت کیفری به دلیل فقدان ادراک یا قوه تمییز؛ دوم فقدان مسؤولیت کیفری در صورت جنون (حتی با فرض دارا بودن ادراک و قوه تمییز). دلیل بر این مدعا نیز این است که چون مقنن اختلال روانی را که باعث فقدان اراده یا قوه تمییز شود، در صورتی موجب زوال مسؤولیت کیفری دانسته است که شخص مجنون محسوب شود. بنابراین به طریق اولی، چنانچه شخص مجنون باشد جنون (صرف نظر از زوال یا عدم زوال اراده یا قوه تمییز او) موجب زوال مسؤولیت کیفری او خواهد بود.

در خاتمه این بحث، به نظر می‌رسد بررسی جنون ادواری برای درک بهتر مطالب ذکر شده ضروری باشد. به طور سنتی جنون به دو گونه دائم و ادواری طبقه‌بندی شده است. منظور از جنون دائم، جنون مستمر و ادامه‌دار شخص است، در حالی که مقصود از جنون ادواری این است که شخص در زمانی مجنون بوده و در زمان دیگر آفاقه یابد، البته مدت مجنون بودن او نیز نباید به قدری طولانی باشد که در زمره جنون دائم قرار گیرد. در خصوص مجنون ادواری و نقش جنون در زوال مسؤولیت چنین شخصی باید این گونه بیان کرد که ملاک قانونگذار برای بررسی نقش جنون در مسؤولیت کیفری شخص، مدت جنون نیست، بلکه تأثیر جنون است. به

عبارت دیگر این که مدت زمان جنون شخص طولانی باشد (مجنون دائم) یا کوتاه باشد (مجنون ادواری) تأثیری در مسؤولیت شخص ندارد، بلکه چیزی که مهم است این است که باید بررسی شود که آیا شخص در زمان ارتکاب رفتار مجرمانه، دچار جنون بوده است یا خیر؟ اگر دچار جنون بوده است، می‌توان او را مجنون دانسته و حسب شرایط و قواعد مربوطه او را از مسؤولیت کیفری معاف دانست، ولی اگر در زمان ارتکاب جرم مجنون نباشد، دیگر جایی برای بحث در خصوص عدم مسؤولیت کیفری او وجود نخواهد داشت.

مفهوم مسؤولیت کیفری

در تعریف مسؤولیت کیفری بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد، برخی مسؤولیت کیفری را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «مسؤولیتی است که مرتکب عمل مجرمانه علاوه بر علم و اطلاع باید دارای اراده و سوء نیت یا قصد مجرمانه بوده و رابطه علیت بین عمل ارتكابی و نتیجه حاصل از جرم باید وجود داشته باشد تا بتوان عمل انجام‌شده را به مرتکب منتسب نمود» (۲۰) و برخی نیز مسؤولیت کیفری را قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود دانسته‌اند (۲۱). با این حال به نظر می‌رسد باید بین دو نوع مسؤولیت کیفری انتزاعی و مسؤولیت کیفری واقعی و عینی قائل به تفصیل باشیم. مسؤولیت کیفری انتزاعی را قابلیت و اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه تعریف کرده‌اند (۱۷) و مسؤولیت کیفری در معنای عینی را مبین فقدان توجیه لازم در رفتار خلاف قانون با ملاحظه شرایط و اوضاع و احوال بیرونی مرتکب در کنار جنبه‌های فردی دانسته‌اند (۲۲).

با توجه به این که مسؤولیت کیفری در وهله اول منوط به این است شخص واجد ویژگی‌ها و شرایطی باشد که در پرتو آن‌ها قابلیت تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود را داشته باشد و نیز با توجه به این که مسؤولیت کیفری عینی، منوط به احراز تمام شرایط فردی، محیطی، قانونی و... است که در پرتو آن‌ها مجازات بر مجرم اعمال شود، به نظر می‌رسد باید مسؤولیت کیفری در معنای مصطلح را همان مسؤولیت کیفری در معنای بالقوه (انتزاعی) دانست که به معنای اهلیت و قابلیت تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه است.

مقنن ایران در ماده ۱۴۹، اراده و قوه تمییز را ارکانی دانسته است که در صورت نبود هر یک از آن‌ها مسؤولیت کیفری - در مفهومی که ذکر شد - وجود نخواهد داشت. به عبارتی شخصی

که فاقد ادراک یا قوه تمییز باشد، فاقد اهلیت لازم برای تحمل تبعات جزایی (مجازات و نه اقدامات تأمینی) رفتار مجرمانه خود خواهد بود. از این رو به بررسی این دو رکن مهم می‌پردازیم.

۱- اراده

در خصوص عنصر اراده، دو نکته قابل توجه است. نخست تعریف آن؛ دوم تأثیر آن در ارکان جرم. اراده را نوعی عمل نفسانی توأم با شعور تعریف کرده‌اند که به صورت مستقیم منشأ بروز یک رفتار مجرمانه، اعم از فعل یا ترک فعل می‌شود (۱۷، ۲۳). می‌دانیم که جرم از سه رکن قانونی، مادی و روانی تشکیل شده است. منظور از رکن قانونی، جرم‌انگاری و کیفرگذاری برای یک رفتار در قانون است. با توجه به این که جرم‌انگاری و کیفرگذاری هر دو توسط مقنن انجام می‌گیرد، طبیعتاً از شمول حوزه اراده شخص خارج هستند. برای توضیح نقش اراده در ارکان مادی و روانی جرم باید بین اراده (به معنای کنش نفسانی) و ارادی‌بودن (به معنای کنش رفتاری) قائل به تفکیک بود.

اراده به معنای کنش نفسانی، بدین معناست که شخص برای ارتکاب رفتار خود، به سمت رفتار خاصی متمایل شود. توضیح این که انسان وقتی احساس نیازی در خود می‌کند، برای رفع آن نیاز، به راه‌های مختلف فکر کرده و با توجه به آن‌ها، یک راه را برمی‌گزیند، این گزینش یک راه از بین چند راه، مربوط به قسمت روانی شخص است که اراده در معنای کنش نفسانی که مربوط به رکن روانی جرم است ناظر به این قسم خاص از اراده است.

در مقابل ارادی‌بودن رفتار، شرط لازم و مقدم رکن مادی هر جرم است و بدون اراده، رکن مادی قابل تحقق نیست (۱۶)، در نتیجه رفتارهایی که شخص در اثر خواب، بیهوشی، هیپنوتیزم، بیماری پارکینسون و مواردی از این دست از خود بروز می‌دهد را نمی‌توان رفتار ارادی دانست، زیرا هیچ کدام از این رفتارها ناشی از خواست مرتکب آن‌ها نیست و خواستن یا عدم خواستن مرتکب تأثیری در وقوع آن‌ها ندارد.

۲- قوه تمییز

تمییز به معنای توانایی تشخیص و جداکردن اشیا است و در اصطلاح حقوقی به معنای قدرت تشخیص ماهیت رفتار ارتكابی (قانونی یا غیر قانونی‌بودن آن) و تبعات جزایی و آثار اجتماعی آن است (۲۴). بنابراین منظور از قوه تمییز نیز توانایی تشخیص حسن و قبح اعمال و رفتارهاست، یعنی این که شخص بتواند درک کند که رفتاری که انجام می‌دهد، چه رفتاری

است، چه نتایجی به دنبال دارد و چه آثار اجتماعی را به همراه دارد. مثلاً بداند که شلیک با اسلحه به سمت یک نفر (درک ماهیت رفتار)، منجر به ایراد صدمه به او می‌شود (درک نتایج رفتار) و این عمل با سرزنش و مواخذه اجتماع رو به رو خواهد شد (درک تبعات اجتماعی رفتار).

نتیجه‌گیری

بررسی در منابع روانپزشکی و حقوقی این نکته را به خوبی روشن می‌سازد که گذشته از این‌که واژه‌ای تحت عنوان جنون در ادبیات پزشکی و متون روانپزشکی چندان شایع نیست، تعاریف ذکرشده برای جنون در ادبیات حقوقی، به هیچ وجه برای توصیف طیف گسترده اختلالات روانی کافی و وافی نیست. به صورت کلی برای مفهوم جنون، در حقوق جزا و باب مسئولیت کیفری، دو رویکرد مختلف اتخاذ شده است. در رویکرد نخست که رویکردی سنتی است، توجه به خود جنون بوده و صرف احراز جنون توسط مقام قضایی برای صدور حکم به موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات کافی می‌باشد. در این رویکرد، توجه به نفس جنون معطوف بوده و به تأثیرات و آثار آن بر ذهن و قوای دماغی مرتکب توجهی نشان داده نشده است. در رویکرد جدیدتر، توجه نه به جنون که به عوامل تأثیرگذار بر فقدان عناصر تشکیل دهنده اهلیت جزایی شخص توجه و تأکید شده است. در این رویکرد، جنون و هر اختلال روانی تنها در صورتی موجبات عدم اهلیت جزایی شخص و به طبع آن عدم مسئولیت کیفری شخص را موجب می‌شده است که باعث از بین رفتن ادراک یا قوه تمییز شخص شوند و چنانچه شخص مجنون بوده، ولی دارای ادراک و قوه تمییز باشد چنین شخصی واجد اهلیت جزایی و دارای مسئولیت کیفری دانسته می‌شود.

هرچند رویکرد مقنن ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ش.، برخلاف قانون سابق، متمایل به رویکرد نوین بوده، ولی با این حال، با تأمل در ماده ۱۴۹ این قانون، باز هم شاهد بیان جنون به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری هستیم. در واقع مقنن در این قانون، هم اختلالات روانی - را در صورت از بین بردن اراده و قوه تمییز - و هم جنون را به عنوان عوامل رافع مسئولیت کیفری در نظر گرفته است.

References

1. Sadidpour S, Ghaneirad M. The Evolution of Madness in the Lasting Texts of Persian Literature. Textual Criticism of Persian Literature (former Researches on Persian Language and Literature) New Series 2014; 6: 23-42. [Persian]
2. Alinezha Z. Principle of Nursing Psychology. Tehran: Pars Press; No Date. [Persian]
3. Kamali M, Iran F. The review on rights of disabled children. Social Welfare Quarterly 2003; 2(7): 93-110. [Persian]
4. Foucault M. History of Madness. Translated by Valiani F. Tehran: Hormes Press; 2007. p.188-216. [Persian]
5. Dastan Z. Study Criminal responsibility of people with mental disorders. Iran J Med Law 2011; 4(15): 161-186. [Persian]
6. Parsanasab M. From wisdom Naser Khosru to wisdom Sanaeem. Journal of Literature and Human Sciences, Kerman 2009; 6(23): 87-114. [Persian]
7. Dorland V. Dictionary of English-Persian. Translated by Husjmand M. 8th ed. Tehran: Kaleme institute Press; 1997. [Persian]
8. Santrak JW. Background of Psychology. Translated by Firuzbakht M. Tehran: Rsas Press; 2004. [Persian]
9. Amid H. Dictionary of Persian. Tehran: Sepehr Press; 1983. p.383. [Persian]
10. Bushehri J. Criminal Law, Principle and Problems. Tehran: Enteahar Publications; 2000. p.39. [Persian]
11. Golduzian E. Public Criminal Law 1-2-3. 15th ed. Tehran: Mizan Press; 2006. [Persian]
12. Basami M, Basami H. Insanity from Legal effects to penal consequences. Iran J Med Law 2009; 3(8): 149-173. [Persian]
13. Jafari Langerudi MJ. Law Terminology. 10th ed. Tehran: Ganjdanesh Publication; 2008. [Persian]
14. Goodarzi F, Kiani M. Forensic Medicine for Students of Law. 8th ed. Tehran: The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities; 2011. p.344. [Persian]

15. <http://WWW.DSM-5.org>.
16. Aghaeinia H. Crimes against persons. 15th ed. Tehran: Mizan Publications; 2015. [Persian]
17. Mirsaeidi SM. Criminal Responsibility. Tehran: Mizan Press; 2003. [Persian]
18. Ghodoosi AM, Motazedlu S, Saberi SM. Comparison of the factors contributing to the criminalization of patients with schizophrenia and patients with antisocial personality. Journal of Forensic Medicine 2002; 28(4): 17-29. [Persian]
19. Stefanoi G, Le vasseur G, Bou loc B. Droit penal general. Translated by Dadban H. Tehran: Allameh Tabatabaei Press; 1998. p.517. [Persian]
20. Shambayati H. Public Criminal Law. 15th ed. Tehran: Majd Press; 2009. Vol.2 p.28. [Persian]
21. Gholami A. Minority, Insanity and the Like as Factors Impeding or Excusing Criminal Responsibility. Islamic Law Research Journal 2013; 14(37): 53-78. [Persian]
22. Shams Nateri ME, Kalantari HR, Zare E, Riazat Z. Islamic Penal code. 3th ed. Tehran: Mizan Press; 2016. [Persian]
23. Shams Nateri ME, Abdolahyar S. Necessity and Self-defense. Tehran: Majd Press; 2011. [Persian]
24. Sheravi M, Kiani M. Sexual deviant's criminal liability in the criminal justice system. Tehran: SAMT; 2011. p.141-170. [Persian]